

معرفی سه شخصیت علمی و فرهنگی

علی قنبریان^۱

^۱ پژوهشگر پسادکتری فلسفه اخلاق دانشگاه تهران و طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم

چکیده

مقاله حاضر حاوی سه یادداشت از سه تن از دانشمندان و دانش‌دوستانی است که به علم و فرهنگ و تمدن ایران و اسلام خدمت کرده‌اند. یادداشت اول درباره ابن‌سینا (۳۵۹ش – ۴۱۶ش) از دانشمندان تأثیرگذار جهانی و یادداشت دوم و سوم در ارتباط با علی جواهرالکلام (۱۲۷۴ش – ۱۳۵۵ش) و فرزندش فرید جواهرالکلام (متولد ۱۳۰۴ خورشیدی) است. هر دو شخصیت مذکور در عرصه پژوهش و نویسندگی آثاری را از خویش در دوره پهلوی و انقلاب اسلامی به یادگار گذاشته‌اند. وجود برخی از یافته‌های نو و ارزشمند تاریخی در یادداشت‌ها، نگارنده را بر آن داشت تا آن‌ها را در قالب مقاله عرضه کند. شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و میدانی و از روش تبیینی تحلیلی مطالب پردازش شده است. ارجاع به منابع درون‌متنی (APA) می‌باشد. در انتهای هر یادداشت، منابع مرتبط ذکر شده است. در این مقاله از ۶ مدرک در قالب اسناد و تصاویر استفاده شده است. عناوین یادداشت‌ها عبارت است از: شخصیت اول: ابن‌سینا متفکر بزرگ اسلامی؛ شخصیت دوم: علی جواهرالکلامی، تلاشگر عرصه فرهنگ؛ شخصیت سوم: فرید جواهرکلام، مترجمی خستگی‌ناپذیر.

واژه‌های کلیدی: ابن‌سینا، علی جواهرالکلامی، فرید جواهرالکلامی.

شخصیت اول: ابن سینا متفکر بزرگ اسلامی

مقدمه

ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا، مشهور به ابوعلی سینا، ابن سینا، پورسینا، و شیخ‌الرئیس زاده ۳۵۹ ش - درگذشته ۴۲۸ ش - همه چیزدان، پزشک، ریاضی‌دان، اخترشناس، فیزیک‌دان، شیمی‌دان، جغرافی‌دان، زمین‌شناس، شاعر، منطق‌دان، فیلسوف، موسیقی‌دان و دولتمرد ایرانی و از مشهورترین و تأثیرگذارترین فیلسوفان و دانشمندان ایران زمین و جهان است که به‌ویژه به دلیل آثارش در زمینه فلسفه و پزشکی اهمیت دارد. آثار اصلی او دو دانشنامه علمی و فلسفی جامع به نام‌های کتاب شفا و دانشنامه علائی، و همچنین القانون فی الطب به عنوان یکی از معروف‌ترین آثار تاریخ پزشکی است. ابن سینا استاد بزرگ منطق است؛ چنان‌که منطق کتاب «شفاء» بهترین و مهم‌ترین تألیف در علم مذکور شمرده شده است؛ لذا بوعلی را نیز شیخ‌الرئیس لقب دادند یعنی استاد رئیس علوم.

پرداختن به موضوعات کلیشه‌ای و پرتکرار مانند زندگانی ابن سینا فایده‌چندانی نداشته و بسیاری از افرادی که اهل مطالعه هستند، با این مباحث آشنا هستند. در این مقاله به مناسبت اول شهریور، روز بزرگداشت ابن سینا، به فلسفه مهم و تأثیرگذار مشاء که در عالم اسلام، ابن سینا پایه‌گذار آن می‌باشد، پرداخته و برخی از نقدها را به ابن سینا و فلسفه‌اش از سوی افرادی که مخالف فلسفه هستند، بیان کرده و در حد وسع خودمان از آن‌ها پاسخ داده‌ایم. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و از شیوه تبیینی - تحلیلی در پردازش اطلاعات استفاده کرده‌ایم. در گردآوری اطلاعات علاوه بر کتاب‌های چاپی و در دسترس، از متون کهن و نسخه‌های خطی نیز استفاده شده است.

۱. معرفی فلسفه مشاء

فلسفه اسلامی به سه شاخه عمده اشراق، مشاء، و حکمت متعالیه تقسیم می‌شود و از این میان آموزه‌های حکمت متعالیه و اشراق به عرفان نزدیک‌تر و هم‌سوتر است. در عالم اسلام، در دوره بنی‌عباس، کتابخانه‌ای به نام دارالحکمه در بغداد تشکیل شد که متون فلسفی و علمی و پزشکی و ... را ترجمه می‌کردند (عواد کورکیس، الذخائر الشریقه، ج ۶، ص ۹۰). برخی منابع از دارالحکمه با نام بیت‌الحکمه (محمدبن عمر کشی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۵۴۲) یا خزانه‌الحکمه (ابن‌الندیم، الفهرست، ص ۳۸۳) نیز تعبیر نموده‌اند. متون علمی از بین کتاب‌های یونانی، ایران باستانی، هندی، و ... به عربی برگردان شد و متفکران مسلمان همچون ابونصر فارابی، شیخ اشراق، ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، و ملاصدرا با مطالعه آثار مذکور و همچنین با تمسک به معارف ناب و ارزشمند حکمی قرآن و روایات، شالوده فلسفه اسلامی را بنیان نهاده و فروعات آن را افزایش دادند تا جایی که برخی از مسائل جدید که هیچ سابقه‌ای در حکمت‌ها و فلسفه‌های پیشین نداشت بر آن افزودند.

مشاء یعنی بسیار راه‌رونده و مشائی به معنای ارسطویی است. پیروان ارسطو از این جهت به این عنوان نامیده شده‌اند که او شاگردان خود را در حال راه رفتن تعلیم می‌داد (جمیل صلیبا و منوچهر صانعی دره‌بیدی، فرهنگ فلسفی، ص ۵۹۰). نماینده و مربی سترگ فلسفه مشاء در عالم اسلام، ابوعلی سینا است.

برخی از حکما در تحریر مسائل مهم فلسفی و تدوین کتب علمی، قدرت خاص دارند و مباحث علمی را به سبکی عالی و مقرون با ابتکار و تصرف در مبانی علمی به سلک تحریر درمی آورند. شیخ رئیس و فارابی از این دسته از فلاسفه به شمار می روند. شیخ، فلسفه مشاء را با اسلوبی عالی و توأم با تحقیق و تدقیق و جامع الاطراف، تألیف نموده است (ملاصدرا، سه رسائل فلسفی، ص ۳۹-۴۰). "مقدمه سیدجلال الدین آشتیانی".

در تداوم حرکتی که فارابی آغاز کرد، شیخ رئیس بوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ق) فلسفه اسلامی را در قالب فلسفه مشاء به اوج شکوه و اقتدار خود رسانید. او تلاش کرد تا با رفع کاستیهای مبنایی و متدیک حکمت ارسطویی که در فلسفه اسلامی به بار نشسته بود، فلسفه اسلامی را استحکام بخشد (غیاث الدین دشتکی شیرازی، اشراق هیاکل النور، ص ۳۴). "مقدمه علی اوجبی". اکتساب معرفت، در فلسفه ابن سینا، با احساس، تخیل، و وهم به حد کمال نمی رسد بلکه کمال آن به ادراک عقلی است و بالاترین درجات عقل انسانی، عقل مستفاد است که معارف را به طریق اشراق از عقل فعال کسب می کند (جمیل صلیبا و منوچهر صانعی دره بیدی، فرهنگ فلسفی، ص ۱۴۲).

ابن سینا، جزو افرادی است که برای یافتن معادل هایی برای واژه های عربی، خصوصا در حوزه علم، همت گماشت. از میان واژه هایی که ابن سینا برابری کرده است، به این معادل ها می توان اشاره کرد: «اندریافت» در برابر «ادراک»، «اندریافته» در برابر «مُدْرَک»، «جهت گر» در برابر «زوجت». برخی از این معادل ها، در جزوه ای که فرهنگستان زبان و ادب فارسی درباره واژه گزینی منتشر کرده، ذکر شده است.

۲. نقد و اشکال بر ابن سینا

برخی از دانشمندان اسلامی با فلسفه و عرفان مخالف بوده و بزرگان و اندیشمندان آن ها را نقد و جرح کرده اند. یکی از این دانشمندان که به صورت افراطی به نقد عرفان و فلسفه پرداخته است، علامه محمدکاظم هزارجریبی استرآبادی است. وی از دانشمندان شیعی فعال در عرصه پژوهش و نویسندگی است که در اواخر دوره زندیان (۱۱۶۳-۱۲۰۹ق) و اوایل پادشاهی قاجار (۱۲۰۹-۱۳۴۴ق) می زیست. در متن ذیل، نقد غیرمنصفانه هزارجریبی بر ابن سینا آمده است:

و بدانکه مخالفت های فلسفه با دین حق بسیار است و احصای آن ها در این رساله ها ممکن نیست و قبل از این گذشت که اصول مذهب ایشان سه قسم است ولیکن ابوعلی بن سینا در اسلام این مذهب باطل را رواج داد. کتاب ها در این باب نوشته است مانند «شفا» و «اشارات» و غیر آن و این ابوعلی از اهل بلخ بود و در «مجالس المؤمنین» مذکور است که پدر ابوعلی که نام او سینا بود یکی از ملاحده زمان بود و خود ابوعلی چنان که از کتاب «شفا» ی او ظاهر می شود سنی بود ولیکن بسیاری از سنیان او را کافر و ملحد می دانسته اند به سبب آنکه در اعتقادات تابع فلاسفه بود. و نقل کرده اند که وقتی مشغول مطالعه فلسفه بود گاهی که خواب بر او غالب می شد به شرب، خواب را از خود دفع می نمود و بعد از آنکه بنابر بی توفیقی و مدد شیطان در فلسفه کامل شد، عمرش تمام صرف دنیا و خدمت ملوک و تحصیل وزارت ایشان شد. خدمت جبار (جبار: جمع جبار به معنای سلطه گر، متکبر، متمدّد، طغیان گر. فواد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۲۸۷) می کرد و پیوسته با ایشان بود تا آنکه در همدان فوت شد و در آن زمین مدفون گردید و اگر می خواهی از حال

پیروان او مطلع گردی، حال آن‌ها را از حال او استنباط کن (محمدکاظم هزارجریبی، نسخه خطی منبّه‌المغروین، کتابخانه ملی، ش: ۵-۳۲۱۴۹).

۳. دفاع از ابن‌سینا و فلسفه

عرفان و فلسفه از علمی است که نتیجه و محصول سیر و سلوک و تعقل‌ورزی است. بخش مهمی از دستاوردهای این دو علم در تفسیر از وجود، (مانند: خداشناسی و معاد) است. این دو علم به‌مانند کلام، حافظ و نگهبان دین نیستند؛ لذا گاهی برخی از نظریات مطرح‌شده توسط دانشمندان آن‌ها، منطبق و همسو با تعالیم الهی و نبوی نیست. در سنجش این دو علم، دو دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه موافقان عرفان و تصوف و دیدگاه مخالفان (تفکیک). مخالفان نیز بر دو قسم معتدل و افراطی (تکفیری) هستند. محمدکاظم هزارجریبی از مخالفان سرسخت عرفان و فلسفه بوده و در دسته تفکیکی افراطی جای دارد.

طرق کسب معرفت منحصر در حس (تجربه و آزمایش) و نقل (آیات و روایات) نیست؛ اگرچه نقل مهم‌ترین منبع است و میزان سنجش منابع دیگر است، بلکه کشف و شهود (عرفان) و عقل (فلسفه) هم واقع‌نما و راهگشا هستند. شهود طریق خاص است که به‌دست آوردن آن برای تمامی افراد بشر مقدور نیست بلکه احتیاج به ریاضات شرعی و طهارت نفس و افاضه الهی دارد و طریق عقل مشروط به دانستن قیاس، اشکال و مواد برهان و... است. در گزاره‌های کلامی برخی از دانشمندان همچون جوادی آملی و حسن‌زاده آملی، از خمیرمایه‌های فلسفه و عرفان نظری استفاده حداکثری می‌کنند.

عرفان نظری و فلسفه از علمی است که درباره مباحثی چون توحید، جهان هستی، معاد، معارفی را ارائه کرده است. معارف مطرح‌شده در این دو علم، همواره مورد بحث، گفت‌وگو و مقایسه با نقل (قرآن و روایات) بوده است. جدال کهن میان عقل و نقل، با عناوین مختلفی همچون «نزاع اصولی‌ها و اخباری‌ها» یا «نزاع فلاسفه و فقها» و... همچنان پربرونق و پرتطرفدار است. نفس چنین جدالی تا آن‌جا که وجهه علمی داشته باشد، نه‌تنها مضر نیست، که بستر شکل‌گیری نگاه‌های جدید نیز خواهد بود؛ اما آن‌جا که شکل و شمایل نزاع و نبرد به‌خود می‌گیرد، زبان‌بار خواهد بود. مخالفت برخی با علوم عقلی نه به شکل علمی، بلکه به‌صورت عوامانه و با رنگ و لعاب تکفیر است. این عده هرگونه تدریس، تعلیم، و آشنایی با فلسفه و علوم مرتبط با آن را مساوی کفر و الحاد و خروج از دین می‌دانند و در همین راستا تلاش می‌کنند با گزینش سخنان دانشمندان آگاه به این علوم، تفسیری سطحی و عوامانه از آن‌ها ارائه نموده، خشم و شورش مردم را علیه علما برانگیزند.

در نقد هزارجریبی اندیشه‌ها و نظریات ابن‌سینا تحلیل و رد نشده است بلکه صرفاً رفتار و منش وی نقد شده است. برخی از مطالبی که درباره ابن‌سینا گفته می‌شود جای تأمل دارد مانند: شرب خمر. ممکن است این‌گونه خلاف‌شرع‌ها را برخی از تندروهای مخالف فلسفه به ایشان نسبت داده باشند تا دیگران از مطالعه آثار وی منصرف شوند. ابن‌سینا در کتاب‌هایش آورده است که هنگام خسته شدن از مطالعه، شراب می‌نوشید؛ اما منظور شرب و مایع مسکر نبوده است بلکه مقصودش آب بوده است زیرا در عربی آنچه که دلالت بر مایع مسکر می‌کند، خمر است نه شراب.

ابن سینا همچون ابونصر فارابی از بزرگان حکمت مشاء در عالم اسلام است و نظریاتی در مورد معاد جسمانی، معراج، و... داشته که به مذاق برخی از دانشمندان عصر، خوش نمی آمده است و طبیعی است که اتهام کفر به ایشان زنند. ابن سینا در شعری در ردّ کفر از خویش چنین سروده است:

کفر چو منی گزاف و آسان نبود / ثابت تر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چو من یکی و آن هم کافر / پس در همه دهر یک مسلمان نبود
(بهاءالدین محمد عاملی "شیخ بهایی"، کشکول، ج ۳، ص ۳۷۵)

یا مشهور است که در مقابل نظام العلما که وی را محکوم به کفر کرد، سرود:
دی در حق ما یکی بدی گفت / دل را ز غمش نمی خراشیم
ما نیز نکوئیش بگوئیم / تا هردو دروغ گفته باشیم
نظام بی نظام ار کافر خواند / چراغ کذب را نبود فروغی
مسلمان خوانمش زیرا که نبود / مکافات دروغی جز دروغی
(بهاءالدین محمد عاملی "شیخ بهایی"، کشکول، ج ۳، ص ۵۴)

منابع شخصیت اول

۱. ابن الندیم، محمد بن اسحاق، بی تا، الفهرست، بیروت، ناشر: دارالمعرفة، چ اول.
۲. بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵ش، فرهنگ ابجدی، تهران، ناشر: اسلامی، چ دوم.
۳. دشتکی شیرازی، غیاث الدین، ۱۳۸۲ش، اشراق هیاکل النور، تقدیم و تحقیق: علی اوجبی، تهران، نشر میراث مکتوب، چ اول.
۴. صلیبا، جمیل و صانعی دره بیدی، منوچهر، ۱۳۶۶ش، فرهنگ فلسفی، تهران، انتشارات حکمت، چ اول.
۵. عاملی (شیخ بهایی)، بهاءالدین محمد، ۱۴۰۳ق، کشکول بهایی، محقق و مصحح: محمد الکریمی، بیروت، نشر اعلمی، چ ششم.
۶. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۴ق، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال) الف، قم، ناشر: مؤسسه آل البيت^ا لاحیاء التراث، چ اول.
۷. کورکیس، عواد، ۱۹۹۹م، الذخائر الشریقه، بیروت، ناشر: دارالغرب الاسلامی، چ اول.
۸. ملاصدرا، ۱۳۸۷ش، سه رسائل فلسفی، مقدمه و تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین آشتیانی، قم، ناشر: دفتر تبلیغات اسلام، چ سوم.
۹. هزارجریبی، محمد کاظم، نسخه خطی منبه المغرورین، کتابخانه ملی، ش: ۳۲۱۴۹-۵.

شخصیت دوم: علی جواهرالکلامی، تلاشگر عرصه فرهنگ

مقدمه

در این مقاله، به معرفی علی جواهرالکلامی (۱۲۷۴ ش - ۱۳۵۵ ش) از نویسندگان معاصر، می‌پردازیم. وی از خاندان علم و فضیلت می‌باشد و اجداد وی از دانشمندان شیعی مطرح و مؤثر در جامعه بوده‌اند. در نوشتار حاضر علاوه بر زندگی‌نامه ایشان، به شخصیت‌شناسی برخی از اندیشمندان این خاندان نیز پرداخته‌ایم:

شیخ محمدحسن (پدر)؛

شیخ علی (پدربزرگ).

۱. علی جواهرالکلام

علی جواهرالکلام نویسنده، مترجم، و روزنامه‌نگار مشهور معاصر، در سال ۱۲۷۴ خورشیدی در یک خانواده روحانی در جنوب شهر تهران و در محله پانچار (ملک‌آباد) نزدیک مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین به دنیا آمد. وی یگانه فرزند شیخ محمدحسن و آغابیگم خانم کاشانی بود. وی از طرف پدر از نوادگان سه‌تن از دانشمندان است:

الف) شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ‌العراقین متوفای ۱۲۸۶ قمری. (علی جواهرالکلامی فرزند شیخ محمدحسن فرزند شیخ علی سراینده دیوان معراج محبت فرزند شیخ عبدالحسین تهرانی)

ب) شیخ محمدحسن نجفی صاحب کتاب ارزشمند جواهرالکلام متوفای ۱۲۶۶ قمری. به دلیل انتساب این خانواده به شیخ محمدحسن نجفی، نام خانوادگی‌شان جواهرالکلامی می‌باشد.

پ) علامه بحرالعلوم. شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر)، با دختر مرحوم سیدرضا بحرالعلوم ازدواج می‌کند و سیدرضا، فرزند علامه بحرالعلوم معروف (سیدمهدی بحرالعلوم متوفای ۱۲۱۲ قمری) است. بنابراین، علی جواهرالکلامی از نوادگان علامه بحرالعلوم نیز می‌باشد.

از آنجاکه جد مادری وی، شیخ محمدحسن نجفی صاحب کتاب مشهور جواهرالکلام بود، در نتیجه نام خانوادگی این دودمان هم جواهرالکلام گردید. علی جواهرالکلام در خردسالی، پدر و مادر خود را از دست داد. لاجرم در دامن مادربزرگش (دختر صاحب جواهر) حاجیه خانم خاتون‌النساء معروف به بی‌بی، که در همان خانه مسکن داشت پرورش یافت (فرید جواهرالکلام، خاطرات علی جواهرالکلام، ص ۱). وی تحصیلات دانشگاهی را در رشته حقوق به پایان رساند. از آنجاکه در کالج آمریکایی دکتر جردن تحصیل کرده بود به زبان انگلیسی تسلط کامل داشت. شایان ذکر است که نخستین معلم انگلیسی من بود. به‌جز انگلیسی به زبان‌های روسی و عربی نیز مسلط و با زبان‌های ترکی و فرانسوی نیز آشنایی داشت. وی در مدرسه یکناز روسی در تهران و مدرسه عالی آمریکایی در تهران و مدارس قدیمه، تحصیل کرد.

مدتی را در مشاغل دیوانی گذراند و سپس همکاری با مطبوعات را آغاز کرد و تا سردبیری روزنامه اطلاعات پیش رفت. با مجله‌های «راه نو» و سپس «جهان نو» که حسین حجازی از سال‌های ۱۳۲۱ به بعد منتشر می‌کرد همکاری قلمی داشت. سخنرانی‌های او در رادیو و تلویزیون از برنامه‌های پُرطرفدار زمان خود به‌شمار می‌رفت.

خلاصه‌ای از مشاغل آزاد یا دولتی که تاکنون عهده‌دار آن‌ها بوده است:

- عضو و مترجم زبان انگلیسی در وزارت مالیه؛
- مدیر مدرسه دولتی ایرانیان در تفلیس و استامبول؛
- عضو تعلیمات عالیّه وزارت معارف؛
- مترجم زبان روسی و انگلیسی اداره تثبیت نرخ غلّه تهران.
- علی جواهرالکلام نویسنده‌ای بود خوش‌قلم و مترجمی چیره‌دست. بیش از ۳۰ عنوان کتاب تألیف و ترجمه کرده است. معروف‌ترین آن‌ها تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان بود که برنده جایزه کتاب سال شد. از جمله تألیفات و ترجمه‌های جواهرالکلام باید از محمد رسول‌الله (زندگانی حضرت رسول^ص) و انقلاب حیوانات جرج اورول نام برد (فرید جواهرالکلام، خاطرات علی جواهرالکلام).
- برخی دیگر از آثار وی عبارت‌اند از:
- زنده‌رود جلد اول. یگانه و نخستین کتاب در تاریخ و جغرافیای جلفای اصفهان به زبان فارسی؛
- کتاب الشیعه تألیف عبدالعزیز جواهرالکلام در حالات و زرای شیعه؛
- جلد ثانی زنده‌رود متمم جلد اول؛
- اعتراف تولستوی ترجمه از روسی؛
- تحریر المرأة قاسم امین از عربی؛
- جلد سلاطین آثار الشیعه از عربی؛
- ایران تألیف میس سایکس ترجمه از انگلیسی؛
- سه مجلد تفسیر شیخ ابوالفتح رازی (حسن ره‌آورد، ره‌آورد حسن: عکس‌ها و دست‌خطهایی از مشاهیر معاصر ایران، تهران، نشر مرکز پژوهش کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی).
- استاد ایرج افشار در مجله «راهنمای کتاب»، شماره نوزدهم سال ۱۳۵۵، درباره علی جواهرالکلام گفته است: من در محفل هفتگی «جهان‌نو» بود که با او آشنا شدم و از شیرینی گفتار او لذت می‌بردم و از حافظه پُردامنه‌اش در تعجب بودم. در لحن سخنش هم گیرایی خاصی بود که در نوشته‌هایش آنقدر مشهود نبود» (فرید جواهرالکلام، خاطرات علی جواهرالکلام، ص ۱۵۰؛ به نقل از مجله راهنمای کتاب نوشته ایرج افشار).
- وی دارای سه فرزند می‌باشد؛ به ترتیب سن عبارت‌اند از: فروغیه (دارای لیسانس مامایی)، شمس‌الدین (دارای دکترای حقوق از سوربن)، و فرید (نویسنده و مترجم، متولد ۱۳۰۴/۰۲/۱۵).
- همسر علی جواهرالکلام، شمس‌الملوک بهرامی و نام مادر، شمس‌الملوک بدرالسماء است. شمس‌الملوک اهل تفرش بوده و نویسنده بود و برخی از کتاب‌هایش چاپ شده است. مقبره وی در شهر بازل سوئیس به‌همراه فرزندانش فروغیه و شمس‌الدین می‌باشد.
- در دیداری که با آقای فرید جواهرالکلامی داشتم، درباره پدرش مرحوم علی جواهرالکلامی، چنین گفت:
- «گزاف نگفته باشم در میان تمام اعقاب و فرزندان شیخ تا عصر حاضر شادروان علی جواهرکلام پدر من شناخته‌شده‌ترین آن‌هاست. در کتاب خاطرات علی جواهرکلام که به کوشش من سال‌ها پیش چاپ و منتشر گردید، مطالب بیشتری درباره پدرم و زندگی و آثارش تشریح شده است ولی کامل‌ترین و دقیق‌ترین زندگی‌نامه وی در کتاب و مقالات استاد قنبریان تشریح شده است. در اینجا فقط می‌توانم به اختصار به تشریح

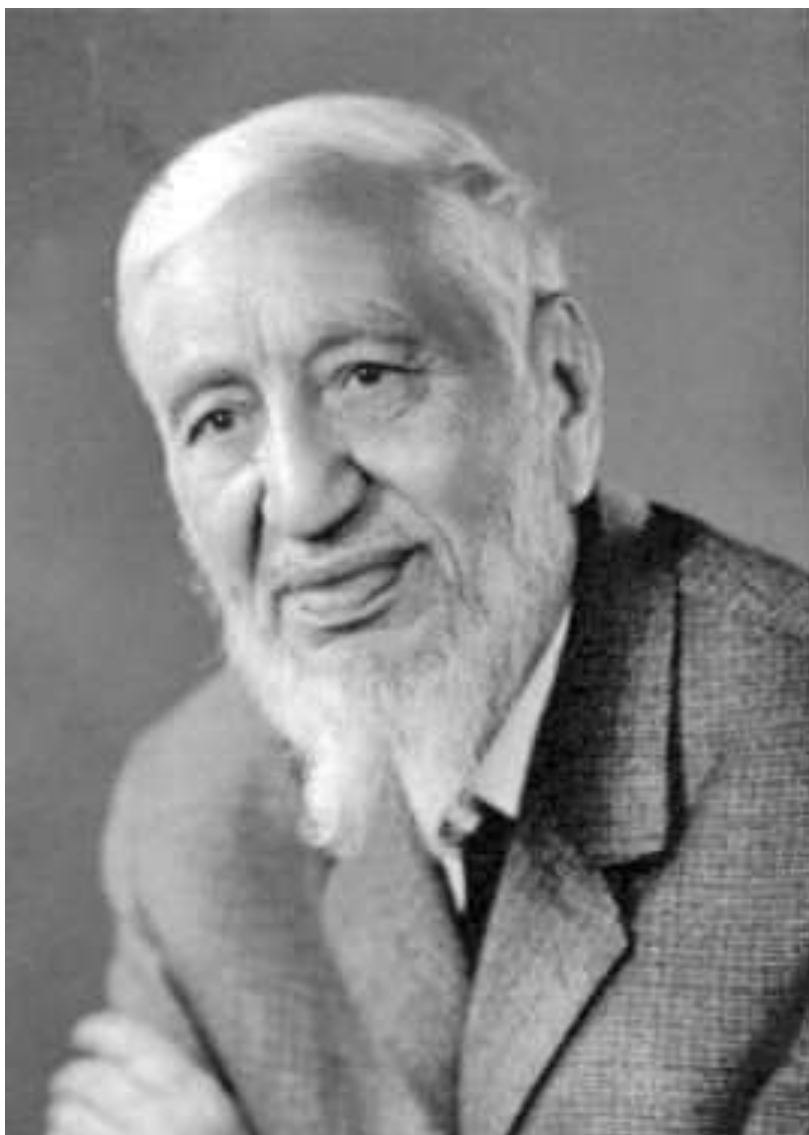
اخلاق، سلوک روحی، و عادات وی اشاره کنم. علی جواهرکلام نویسنده، خطیب، مترجم، و پژوهش‌گر، شخصیتی بود بسیار سریع‌الانتقال، خطیب و خوش‌بیان. به قول شادروان استاد ایرج افشار در لحن کلامش اثر و نوای مخصوصی بود که مخاطب بی‌اختیار جذب آن می‌شد. وی تیزهوش، خوش‌ذوق، و بذله‌پرداز بود. در هر مجلس و محفلی می‌توانست به مناسبت موضوع مطرح آن مجلس، روایتی به قول خودش خوش‌مزه و طنزآمیز بیان کند. علی جواهرکلام بسیار شجاع و صریح‌اللهجه بود و چه‌بسا که به‌واسطه این شجاعت و صراحت، زیان‌های بسیار دید. وی به مادیات اهمیتی نمی‌داد، هنگام فوت خانه‌ای از خود نداشت. بسیار مهربان و احساساتی بود غالباً این شعر را زیر لب می‌خواند:

من از زودرنجی و دیر آشنایی به گیتی زیان‌های بسیار دیدم
نمودم به یاران بسی مهربانی ولی در عوض رنج بسیار دیدم

پدر ریاست مدرسه ایرانیان را در تفلیس به عهده داشته است بعد هم در آنکارا بوده است. تفلیس پایتخت گرجستان و موطن استالین بوده است.» (مصاحبه با استاد فرید جواهرکلام، مصاحبه‌کننده: علی قنبریان). طلعت جواهرکلامی دخترعموی علی جواهرکلامی است. در کتاب خویش همواره اظهار احترام و ارادت به پسرعمویش می‌کند:

در این موقع که مشغول این سرگذشت هستم [علی جواهرکلام] در قید حیات هست. گاهی آلمان گاهی مصر گاهی در ایران سرگرم مطالعه و ترجمه است. من به چشم احترام به این استاد دانشمند می‌نگرم برای ایشان احترام خاصی قائلم (طلعت جواهرکلام، دل‌آزرده، ص ۱۶۸).

علی جواهرکلام روز شنبه ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۵۵ در ۸۲ سالگی در تهران درگذشت.



سند ۱
علی جواهرالکلامی



سند ۲

علی جواهرالکلامی در جوانی

۲. شیخ محمدحسن (پدر)

شیخ محمدحسن فرزند شیخ علی (نویسنده دیوان «معراج محبت») و زهرا خاتون النسا بود. اجدادش شیخ عبدالحسین شیخ‌العراقین تهرانی، شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر، و علامه سیدمحمد مهدی بحرالعلوم هستند. بنابراین، خاندان پدری و مادری شیخ محمدحسن از دانشمندان بسیار مشهور می‌باشند چنان‌که در عقدنامه‌اش نیز اشاره شده است:

«جناب مستطاب نتیجه‌العلماء الکرام و ذخیره الفقهاء العظام سبط الحجتین سرکار شریعت‌مآب آقا شیخ محمدحسن دام‌توفیقاته‌العالی خلف مرحوم رضوان جایگاه آقا شیخ علی‌اعلی‌الله‌مقامه»
سبط الحجتین: نواده شیخ محمدحسن نجفی "صاحب جواهر" از طرف مادر و نواده شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ‌العراقین) از جانب پدر.

وی از روحانیون و امام جماعت مسجد شیخ عبدالحسین (فرید جواهرالکلام، خاطرات علی جواهرالکلام، ص ۱۵)، نواده شیخ محمدحسن صاحب جواهر، روحانی معروف از رهبران فرقه شیعه ملقب به خاتم‌الفقهاء بود. صاحب جواهر همان کسی است که با نگاشتن ۴۵ جلد کتاب در دوران زندگی، فقه اسلامی را تکمیل کرد و جنبه کلاسیک به آن داد.

شیخ محمدحسن دو برادر کوچک‌تر از خود داشت. یکی حسین معروف به مخابرالملک و دیگری شیخ عباس احتشام‌العلما داماد شیخ فضل‌الله نوری. وی با آغا بیگم خانم کاشانی، صبیّه آقا سیدعلی کاشانی، ازدواج کرد و نتیجه ازدواج فرزند پسری با نام علی بود. شیخ محمدحسن در سن بیست و پنج سالگی دار فانی را وداع گفت (طلعت جواهرالکلام، دل‌آزرده، ص ۳۴-۳۷).

۳. شیخ علی (پدربزرگ)

شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ‌العراقین پنج پسر و دو دختر داشت. فرزندان ذکور وی عبارت‌اند از: علامه شیخ علی (پدر محمدحسن و همسر زهرا خاتون النسا)، علامه شیخ احمد، علامه شیخ مهدی، شیخ شریف و شیخ عیسی (ذبیح‌الله محلاتی، مآثر الکبراء تاریخ سامراء، ج ۲، ص ۲۲ به نقل از: محمدمحسن آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر؛ مصاحبه با استاد فرید جواهرالکلام، "مصاحبه‌کننده: علی قنبریان").

شیخ علی‌بن‌عبدالحسین از علما و بزرگان تهران بود و از شاگردان پدرش (شیخ عبدالحسین) است. وی با زهرا خاتون النسا ازدواج کرد. خاتون النسا دختر شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) است و مادرش دختر سیدرضا و نوه علامه سیدمحمد مهدی بحرالعلوم می‌باشد.

حاصل ازدواج شیخ علی‌بن‌عبدالحسین و خاتون النسا، سه پسر بود: شیخ محمدحسن (پسر بزرگ)، حسین (مخابر الملک)، و شیخ عباس معروف به احتشام‌العلما (داماد شیخ فضل‌الله نوری).

دیوان «معراج‌المحبه» که به صورت نظم درباره حوادث کربلا تا برگشت خاندان به مدینه است (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص ۲۷۲؛ احمد منزوی، فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۳، ص ۱۷۸۲؛ احمد صابری همدانی، تاریخ مفصل همدان، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۴)، از سروده‌های وی است. به عبارت دیگر این دیوان، در رثاء امام حسین[×] است که مقتل لهوف سیدبن طاووس را به نظم درآورده و چاپ شده است (ذبیح‌الله محلاتی، مآثر الکبراء تاریخ سامراء، ج ۲، ص ۲۲ به نقل از: محمدمحسن آقا بزرگ تهرانی،

نقباء البشر). رویداد کربلا تا برگشت خاندان به مدینه. این دیوان مبتنی و مستند بر روایات، دعا، و منابع تاریخی است. این اثر در ایران و بمبئی به چاپ رسیده است.

شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این کتاب گوید:

شیخ علی فرزند شیخ عبدالحسین است و مراثی خویش را با عنوان معراج‌المحبه همراه با گنجینه اسرار عمان سامانی در ۱۴۲ صفحه در تهران در سال ۱۳۱۵ چاپ سنگی کرده است و بار دیگر در ۱۸۰ صفحه. نسخه‌ای از آن را در کتابخانه شیخ عبدالحسین شیخ‌العراقین تهرانی در کربلا دیده‌ام (محمدمحسن آقا بزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ص ۲۰).

نسخه خطی این دیوان در کتابخانه مجلس (شورا) نگهداری می‌شود:

شماره بازیابی: ۷۸۶۹، شناسگر رکورد: ۴۸۸۹۹۰، شماره ثبت: ۷۸۸۹۹، شماره مدرک کتابخانه مجلس: IR۵۷۵۸، زبان اثر: فارسی، عنوان و نام پدیدآور: معراج محبت، شیخ علی بن شیخ‌العراقین مجتهد تهرانی (قرن ۱۴ ق)، تاریخ کتابت: ۱۳۰۸ (پایگاه اطلاع‌رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی).

در صفحه نخست نسخه چنین آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين. پس از ستایش آفریدگار و درود بر رسول مختار و فرزندان او عرضه می‌دارد که این کتاب مستطاب مسمی به معراج محبت در ذکر مصیبت خامس آل عبا علیه آلاف التحية والثناء می‌باشد. بنابر آنچه از بزرگان روایت است به رشته نظم درآمده از طبع نقاد مرحوم مبرور الفاضل التحریر البحر الملی آقا شیخ علی خلف مرحوم مغفور جنت‌مکان خلد آشتیان شیخ‌العراقین شیخ عبدالحسین مجتهد تهرانی اعلی الله مقامهما و افتتاح کتاب خطاب به زاده خیرالبشر خلیفه دوران صاحب‌العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه و سهّل مخرجه و تخلص به مدح پادشاه جمجاه السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار. لازالت اعناق السلاطین ببابه خاضعه و جناح الخواکین بتراب اعتابه واضعه آمین یا اله العالمین و بالله التوفیق ۱۲۸۰».

چند بیت از دیوان:

دلا ز این داستان بس کن سخن را / که پایان نیست این رنج و محن را

هزاران شکر خلاق جهان را / که گویا کرد این الکن زبان را

رسید این غم فزا دفتر به اتمام / به معراج محبت کردم نام

به محشر آرزو باشد همینم / که باشد این کتاب اندر یمینم

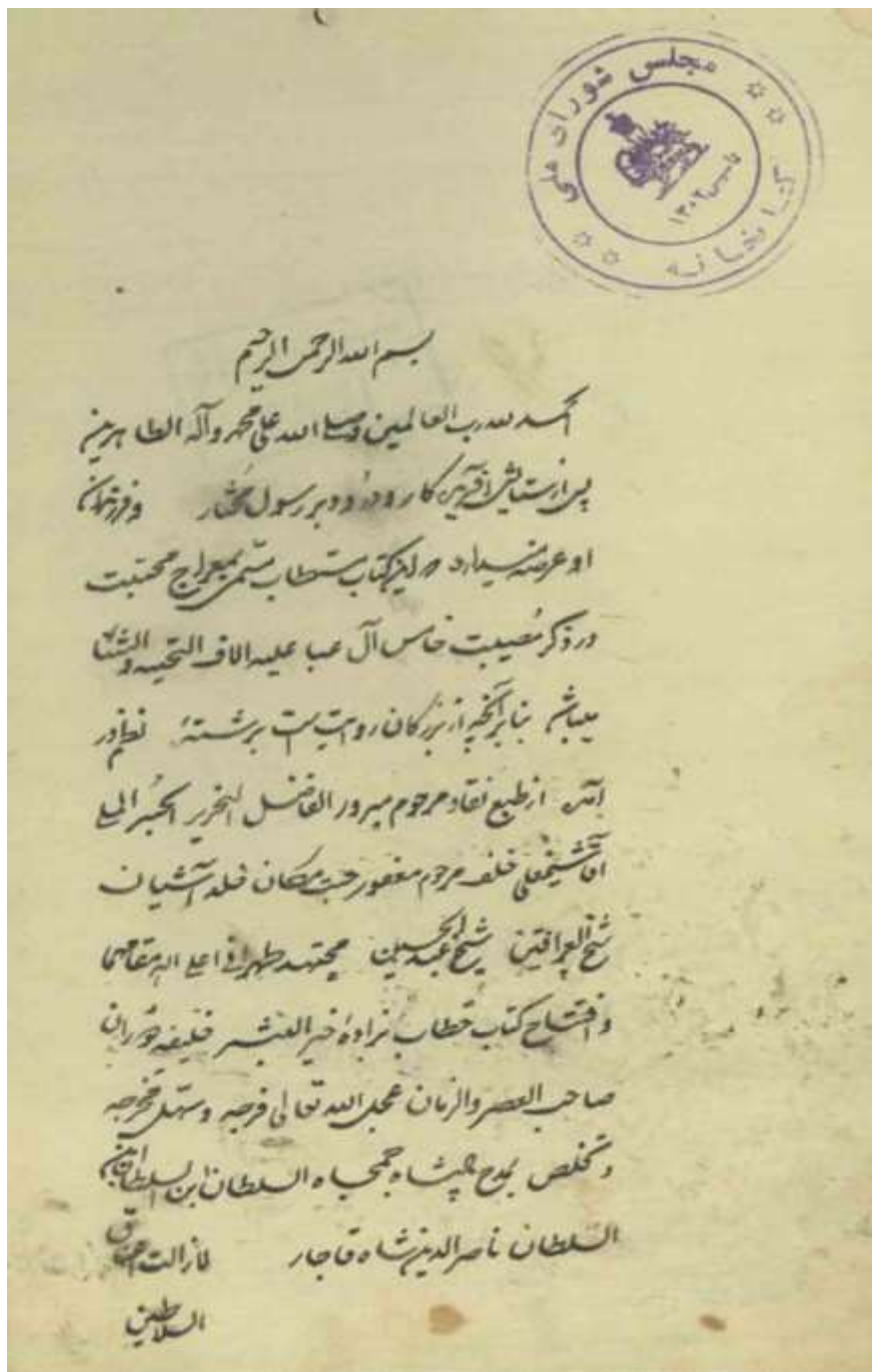
شیخ علی، پدر بزرگ طلعت جواهرالکلامی است. وی در کتاب خویش، که در واقع بیان خاطراتش است، درباره علاقه خویش به کتاب شیخ علی (معراج‌المحبه) و نایاب بودن آن چنین گوید:

همه مدت در کتابخانه‌ها می‌گشتم این سفر اخیر که مأموریت مرحوم سرهنگ در شیراز بود من به آن مرحوم سفارش کردم هر موقع کتابخانه‌ای دیدی مراجعه کن بلکه کتاب را پیدا کنی. یک روز آمد خیلی سرحال خداوند رحمت کند او را پیش از اینکه من به مکه معظمه مشرف شوم صدام زد حاج طلعت السلطنه. شنیدم صدا زد مرا به همین اسم و گفت کتابی که مورد علاقه شماست پیدا کردم. بدون مکث گفتم خریدی؟ گفت بله از کتابخانه معرفت خیلی هم منت گذاشت. این کتاب به سختی پیدا می‌شود برایت خریدم.

آن کتاب هم [اکنون] نزد من موجود است. خیلی مورد علاقه من است (طلعت جواهرالکلام، دل آزرده، ص ۷۰).

و در جایی دیگر از کتاب خاطرات خود، چنین گوید:

پدر بابا مرحوم آقا شیخ علی ولد آیت الله شیخ عبدالحسین شیخ العراقین طبع شعر داشت. گویا نمکی به من پاشیده. بابابزرگ حضرت حسین[×] را در خواب می بیند. امام در عالم رؤیا می فرمایند در [بارۀ] واقعه کربلا شعر بگو. هراسان از خواب بیدار شده می گوید دختر شیخ (مقصود شیخ محمدحسن نجفی صاحب کتاب معروف «جواهرالکلام» است)، چنین خوابی دیدم. مادر [بزرگم] می گوید آقا بنویس پیشامد کربلا را به نام حضرت حسین[×]. بابا مشغول نوشتن کتابی به نام «معراج محبت» می شود که خیلی کمیاب است. گویا یک کتاب در دو کتاب خلاصه شده. اولی را عمان اصفهانی راجع به حضرت سیدالشهدا[×] می نویسد. کتاب دوم را که همان «معراج محبت» باشد بابا می نویسد که تمام آقایان و عاظم از آن استفاده می کنند. مرحوم بابا سر فرصت مشغول نوشتن کتاب شد. امام همام[×] را دومرتبه خواب می بیند به او می گوید چرا تمام نمی کنی کتاب را؟ بعد از اتمام کتاب جای تو نزد من است. عرض می نماید به چه مرضی از بین می روم؟ می فرمایند رعاف. یعنی خون دماغ می شوی. مادر پدرم می گفت، بابات عجله داشت کتاب را تمام کند تمام کرد. بعد از کتاب با هم حرف می زدیم گفت دختر شیخ برایم لگن بیاور، هراسان لگن آوردم. مقداری خون از دماغش آمد، دعوت حق را لبیک گفت. او را بردند کربلا در مقبره پدرش به خاک سپردند (طلعت جواهرالکلام، دل آزرده، ص ۶۸-۶۹). محمدباقر برقی، محل وفات جناب شیخ علی را تهران می داند (محمدباقر برقی، سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۱۰، ص ۴۲۰).



سند ۳

صفحه اول رساله «معراج المحبه»

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

منابع شخصیت دوم

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، ۱۴۰۸ق، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، تهران، نشر اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة تهران.
۲. اعتمادالسلطنه، محمد حسن بن علی، ۱۳۷۴ش، چهل سال تاریخ ایران، محقق/ مصحح: ایرج افشار، تهران، نشر اساطیر، چ دوم.
۳. برقی، محمد باقر، ۱۳۷۳ش، سخنوران نامی معاصر ایران، قم: نشر خرم.
۴. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۵. جواهر الکلام، طلعت، دل آزرده، ۱۳۶۵، تهران: جواهر، چ اول.
۶. جواهر الکلام، فرید، ۱۳۸۵، خاطرات علی جواهر الکلام، تهران، نشر آبی، چ دوم.
۷. ره آورد، حسن (۱۳۸۸). ره آورد حسن: عکس ها و دست خطهایی از مشاهیر معاصر ایران، تهران، نشر مرکز پژوهش کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چ ۱.
۸. صابری همدانی، احمد، ۱۳۷۵ش، تاریخ مفصل همدان، تهران، نشر عین القضاء همدانی، چ اول.
۹. قنبریان، علی (۱۳۹۷). مصاحبه با استاد فرید جواهر الکلام، (مصاحبه کننده: علی قنبریان). محلاتی، ذبیح الله (۱۳۸۴ش). مآثر الکبراء تاریخ سامراء، المكتبة الحیدریه، قم، چ ۱.
- منزوی، احمد، ۱۳۸۲ش، فهرستواره کتابهای فارسی، ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، چ: دوم.

شخصیت سوم: فرید جواهر کلام، مترجمی خستگی ناپذیر

مقدمه

در این نوشتار زندگی نامه استاد فرید جواهر کلام آورده شده است. ایشان نویسنده و مترجمی کوشاست و هم اکنون که بیش از ۹۰ سال از عمر بابرکت ایشان می گذرد، مشغول به پژوهش و نگارش است. از ویژگی های پراهمیت این مقاله این است که بیشتر مطالب آن از مصاحبه ای که نگارنده (علی قنبریان) با استاد داشته است، تدوین و ساماندهی شده است. حقیر در سال ۱۳۹۷ شمسی چندین بار به منزل استاد رفته و توفیق هم صحبتی ایشان را داشته ام. در هنگام مصاحبه کردن با استاد جواهر کلام به مطالب ارزشمند و قابل توجهی دست یافتم که در هیچ کتاب و نوشته ای نیست. برخی از گفته های استاد را که نمونه بارز تاریخ شفاهی است در این مقاله آورده ام و برخی را نیز به فضل و توفیق الهی در آینده منتشر خواهم کرد.

۱. نسب شناسی

طبق بررسی های انجام شده، نسب ایشان به سه تن از علما و دانشمندان شیعه می رسد:

الف) شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین (متوفای ۱۲۸۶ قمری)؛

ب) شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶ قمری)؛

پ) علامه سید محمد مهدی بحر العلوم (متوفای ۱۲۱۲ قمری).

۲. زندگی نامه و فعالیت های علمی فرهنگی

فرید جواهر کلام در ۱۳۰۴/۰۲/۱۵ شمسی در محله پانچار تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در تهران در مدرسه امیرمعزی، به توصیه پدر (علی جواهر کلام) در مدرسه مسیونرها یعنی تبلیغات مسیحی که تمام دروس را به انگلیسی درس می دادند دوره اول متوسطه یعنی شش تا نه را در آنجا تمام کرد. پدرش گفت برو آنجا و لزومی ندارد مسیحی شوی ولی انگلیسی را خوب یاد می گیری.

اولین معلم زبان انگلیسی وی پدرش بود و پدر فارغ التحصیل کالج آمریکایی بود. پس از گذراندن دوره اول دبیرستان در تمام حوزه های دبیرستانی تهران شاگرد اول شد و یک کتاب شاهنامه، وزیر فرهنگ به دست خودش به او داد. دوره دوم را در مدرسه دارالفنون به پایان رسانید در رشته ششم طبیعی. اول میل داشت که طبیب شود و طبیعی دان ولی منصرف شد. به توصیه پدر در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران رشته زبان انگلیسی را به پایان رسانید و سال ۱۳۳۳ درجه لیسانس در زبان انگلیسی اخذ کرد. عشق او به زبان زیاد بود و در عین حال از خواندن، نوشتن، و مطالعه روان شناسی لذت می برد، به همین علت به فرانسه رفت و در سوربن پاریس در رشته روان شناسی خواب و رؤیا تحصیلات خود را شروع کرد. متأسفانه بعد از دو سال ارز تحصیلی را قطع کردند و او به علت وخامت وضع مالی مجبور شد به ایران بازگردد. به علت دانستن دو زبان به طور کامل (زبان فرانسه و زبان انگلیسی) مدتی در شرکت ها و سفارت خانه های خارجی آمریکا، انگلیس، و هندوستان به عنوان مترجم کار می کرد.

فرید جواهر کلام پس از گرفتن دیپلم متوسطه، شروع به نویسندگی کرد و استعداد خود را در این رشته نشان داد و به همین علت به توصیه پدر به دانشکده ادبیات رفت. نوشته ها و ترجمه هایش در روزنامه ها چاپ شده و او خیلی خوشحال می شد از اینکه نام او در روزنامه ها چاپ می شود. پس از بازگشت از اروپا شروع به ترجمه کتاب های گوناگون کرد به ویژه در رشته روان شناسی که الفبایی از آن خوانده بود. در کتاب های روان شناسی استعداد خود را نشان داد. به این علت که شمارگان کتاب های او فوق العاده بود. اولین کتابی که از انگلیسی به فارسی ترجمه کرد کتاب مشهور رابرت لوئی استیونسن به نام دکتر جکیل و مستر هاید بود. پس از آن کتابی از زیگموند فروید روان شناس و روان کاو مشهور اتریشی به نام مفهوم ساده روان کاوی ترجمه کرد که تیراژ خوبی داشت. در عین اینکه به شغل مترجمی ادامه می داد، کتاب هم ترجمه می کرد و در دنیای قلم و اهل قلم شهرتی یافت. اندک اندک بر تعداد نوشته ها و ترجمه هایش افزوده شد. در آغاز در روزنامه ها، روزنامه نگاری می کرد، در مجلات خواندنی ها، روشنفکر، اطلاعات و

فرید جواهر کلام با ترجمه در سفارت خانه ها و ترجمه کتاب ها، در عین حال به دعوت وزارت آموزش و پرورش شغل دبیر زبان را انتخاب کرد. به همین گونه ادامه یافت تا اینکه قبل از انقلاب تعداد ترجمه هایش به بیست عنوان رسید. بعد از انقلاب کماکان به نوشته هایش ادامه داد و در اوایل انقلاب بازنشسته شد و بیست سال در دبیرستان های تهران زبان انگلیسی تدریس کرده بود. پس از آن برای دیدار فرزندش به آمریکا رفت. در آنجا پس از گذراندن امتحان، در دانشگاه کلرادو نام نویسی کرد و فوق لیسانس گرفت:

(M.A Degree master of art in english literature)

پس از دو سال به ایران بازگشت و کماکان به نویسندگی ادامه داد و تمام قوت و قدرت خودش را در راه نویسندگی، ترجمه، و نوشتن داستان صرف کرد. فرید جواهرکلام تاکنون چهل عنوان کتاب ترجمه و تألیف کرده است. درعین حال با روزنامه‌ها نیز همکاری کرده است و حتی در منزل هم به صورت خصوصی به تدریس زبان انگلیسی می‌پردازد. ایشان هم‌اکنون با سن زیاد کماکان فعالیت ادبی دارد. (علی قنبریان، مصاحبه با استاد فرید جواهرکلام).^۱

یکی از خویشاوندان استاد علی جواهرکلام (دخترعموی وی با نام طلعت جواهرکلام) در زندگی‌نامه خودنوشتی که نوشته است، درباره فرید جواهرکلامی و پدرش گوید:

«علی جواهرکلام مرد متدین و رحیمی بود اذیت او به موری نمی‌رسید. آقا سه اولاد دارد یکی فروغ جواهرکلام که در سوئیس زندگی می‌کند و دکتر است. یکی دیگر از آن‌ها به اسم دکتر شمس‌الدین است او هم در سوئیس زندگی می‌کند دیگری فرید جواهرکلام است که به راستی نویسنده و ارباب قلم است. اولاً بچه‌های مرحوم جواهرکلام را مثل اولاد خودم دوست دارم ولی فرید جواهرکلام به قول شیرازی‌ها تافته جداافته است. بسیار خون‌گرم و دوست‌داشتنی است. من هم به او بیش از دوتای دیگر علاقه دارم. این آقا در مقابل دوست و دشمن تسلیم است عیناً مثل مرحوم پدرش کلمه نه بلد نیست. هرکسی به ایشان از قوم گرفته تا غریبه حاجتی داشته باشد خود را موظف می‌داند برآورده کند.» (طلعت جواهرکلام، دل‌آزده، ص ۸۹-۹۰)

استاد جواهرکلامی دیداری از کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران داشت. رسول جعفریان در آن زمان رئیس کتابخانه بود و درباره این دیدار مطلب ذیل را نگاشت:

«امروز آقای فرید جواهرکلام، مترجم فعال و پرکار با بیش از چهل اثر ترجمه و تألیف، به کتابخانه آمدند. پدرش علی جواهرکلام، روزنامه‌نگار و مترجم کتاب "تاریخ تمدن اسلامی" جرجی زیدان است. از خودش هم چندسال قبل کتاب «تاریخ مردمان عرب» از آلبرت هورانی منتشر شد. خاطرات پدرش را هم با نام «خاطرات علی جواهرکلام» منتشر کرده است. انتسابشان به خانواده جواهرکلام، مادری است و از پدر از نوادگان شیخ عبدالحسین تهرانی هستند. حالا ۹۵ سال سن دارد و چنان‌که گفتند، همچنان کار ترجمه می‌کنند. خداوند حفظشان کند. عبدالعزیز جواهرکلام هم پسرعموی ناتنی پدرشان هستند. مترجم اثر شش جلدی "ترجمه عربی مثنوی معنوی" که دانشگاه تهران سابقاً منتشر کرده است. دایرةالمعارف الشیعة هم از اوست.»

استاد جعفریان در نوشتار خویش به عبدالعزیز جواهرکلام و ارتباط نسبی وی با علی جواهرکلام اشاره کرده است. در کتاب «دل‌آزده» درباره عبدالعزیز چنین آمده است:

یکی از پسردایی‌های پدرم آمد کرمانشاه. خودم زنش دادم نام او عبدالعزیز صاحب‌الجواهر است. هر موقع مرا می‌بیند می‌گوید خانم شما مرا بدبخت کردید در جواب می‌گویم چرا؟ پسر بزرگت جراح است در آلمان. پسره‌های دیگرت مخترع و مهندس هستند. دخترهایت درس‌خوانده‌اند خوب باز از من ناراضی هستی؟

۱. فرید جواهرکلام قرار گرفته است.

نامه مورد تأیید است

۱. زندگی‌نامه

می‌خندند و می‌گویند این‌ها محصول شما هستند. او همان عبدالعزیزی هست که مثنوی را به عربی ترجمه کرده او را دهخدا قرن لقب دادند. یک چیزی می‌شنوید کسی که مثنوی را در ادبیات عرب به شعر دریاورد کم کاری نکرده کار کمرشکنی کرده. چهل سال در مثنوی زحمت کشید تا کتاب را تمام کرد. الحق که او نوّه صاحب‌جواهر است. دنیا او را می‌شناسد در خاورمیانه یکی است. کسی عزیز را و علی جواهرالکلام را نشناخت... به خدا قلم نمی‌تواند علم عزیز را برای کافّه نفوس تشریح کند همان‌طور علی جواهرالکلام را. من کوچک‌تر از آنم که بتوانم این دو شخصیت عالی‌قدر را تحسین کنم اجتماع می‌داند (طلعت جواهرالکلام، دل‌آزرده، ص ۱۶۷-۱۶۸).



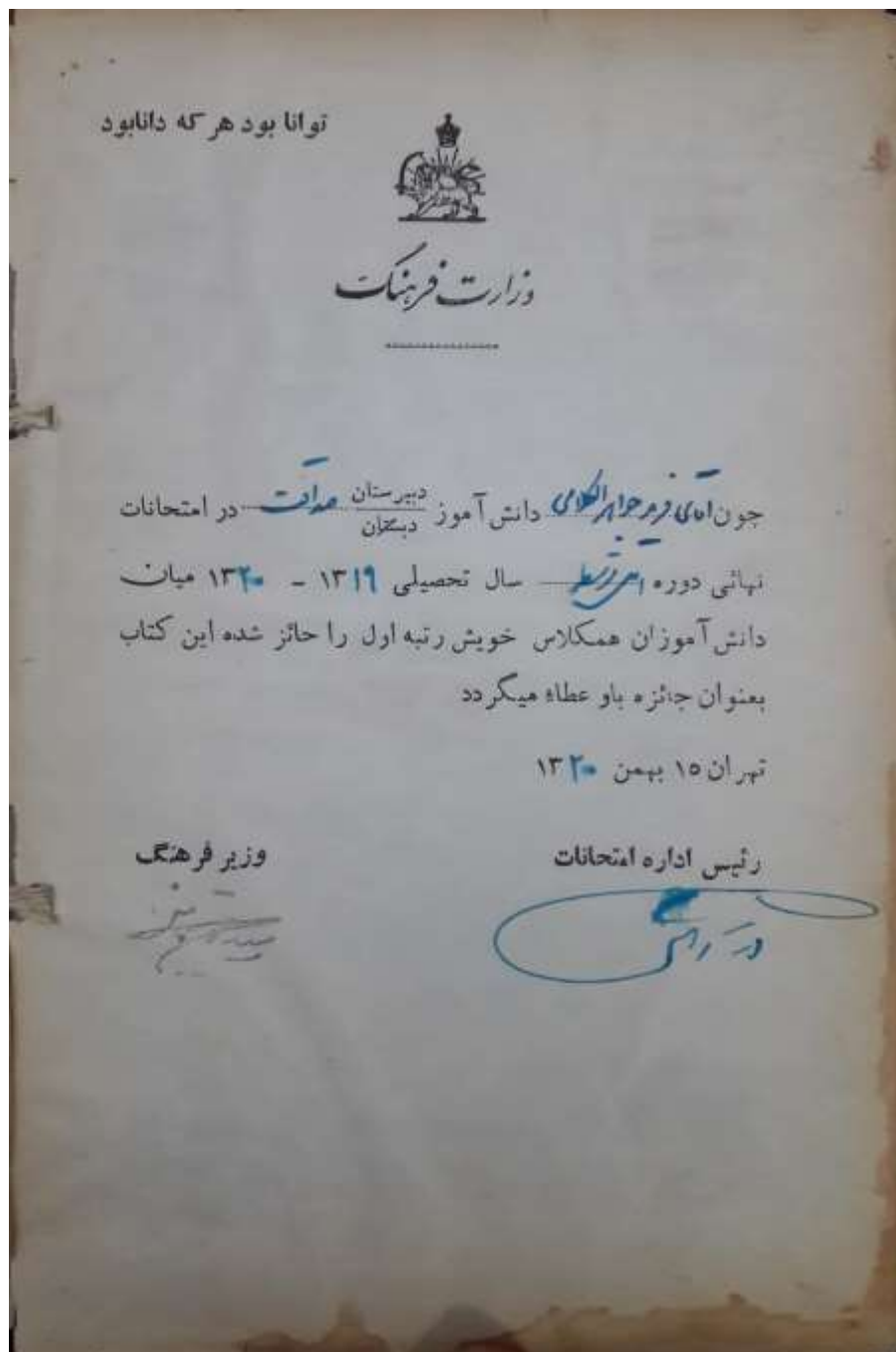
سند ۴

استاد فرید جواهرالکلامی نزد حجت‌الاسلام رسول جعفریان
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران / سال ۱۳۹۹ شمسی



سند ۵

فرید جواهرکلام دستگاہی با نام آکومولا تور طراحی کرده و در تاریخ ۱۳۵۱/۰۷/۲۲ کمیته کمک به مخترعین و مبتکرین به ایشان اجازه دادند که از امکانات آزمایشگاهی دانشگاه استفاده کند.



سند ۶

تقدیر از فرید جواهرالکلامی

منابع شخصیت سوم

۱. جواهرکلام، طلعت، دل آزرده، ۱۳۶۵، تهران، نشر جواهر، چ اول.
۲. قنبریان، علی، ۱۳۹۷، مصاحبه با استاد فرید جواهرکلام. (مصاحبه کننده: علی قنبریان)